

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/20



ميلاد حضرت زينب (س)

قالت سيدتنا زينب الكبرى سلام الله عليها **ما رايت الا جميلا** اين خبر درباره حضرت زينب دو نکته براي ان آورده اند يك نکته اش محدث نوري آورده است چون معصوم است چهارده معصوم كه مي گوييم به عنوان حصر نيست نکته دوم از ضمن كلام محدث قمي و بعضي از اعظم استفاده مي شود كه ما معتقدات ما اين است كه اگر امامي در جهان نباشد لساخت العالم لحظه اي كه در قتلگاه سيد الساجدين حالت طبيعي اش را از دست داد حضرت زينب لحظاتي امامت را به دوش گرفت كه گفت **ما لي اراك تجود بنفسك يا بقيه الله** جمله سومي كه حضرت زينب مي فرمايد يك جمله مقطعي نيست كلام الله كلام معصوم كلام اولياءالله به يك مقطع اختصاص پيدا نمي كند ما رايت الا جميلا يك ديد ولايي است كسي كه اهل ولايت است و اهل رضايت و تسليم به وظيفه خودش عمل مي كند به واجبات و محرمات پاييند است ديگر هر چه كه بيايد جميل است ما رايت الا جميلا يك مقطع نيست تمام سراسر زندگي ادمي كه پيرو مولا باشد رويت جميل است خداوند ان شاءالله براي همه ما اين معرفت را عنايت كند لذا عبوديت يا بندگي و ازادي اينجا نشان مي دهد خودش را ادمي كه اهل ولايت است ولايت الله ولايت الرسول ولايت الولي دارد ازاد است ازاد از همه چيز يعني چيزي را مشكل براي خودش احساس نمي كند مشكلات ادم را در بند مي كند روايت را ان روز خوانديم امير المومنين كه مومن يك غصه دارد كه غصه اش فقط هجرت اقااست سفر كرده كه صد قافله هم ره اوست هر كجا هست خدايا به سلامت بدارش سوال و جواب انسان كامل معصوم است ترجمه اش انسان كامل است حضرت زينب هم معصوم است انسان كامل اصطلاح فصوصي است معصوم اصطلاح نصوصي است ما تابع نصوصيم

سوال و جواب امام يعني سلامت و وجود و حيات و زمان حضرت سجاد در ان لحظه از

هوش رفت ان لحظه از لحاظ شرائط در حال حیات کامل نبود ان مقطع کوتاه که نیاز داشت جهان به امامت سرسلسله امامت و نبوت و کسی که امام سجاد را سرپرستی می کرد حضرت زینب بود از مجموع ادله می گویند ان لحظه امامت را ایشان به دوش گرفت بعضی از عزیزان که از دوازده و سیزده بحث می کند گفتم که گفته می شود من خودم عرض نکردم گفته می شود به خاطر رفعت و علوم و مقام حضرت زینب گفته می شود در این حد اما فعلا مسولیت این حرفها را به عهده نگرفتم بحث فقهي نبود بحث اظهار ارادت بود که تا این حد درباره ایشان گفته می شود

ادامه بحث از نجاست میته

موضوع بحث ما احکام نجاسات بود درباره نجاست میته بحث کردیم و گفتیم که نجاست میته از ضرورات فقه بلکه از

ضرورات دین است اشکالاتی هم گفته می شد جوابش را تعرض کردیم

حکم اجزای جدا شده از حیوان زنده دارای دم سائله

مسئله ای که متفرع می شود بر این بحث میته عبارت است از اجزای میته محل ابتلا. هم احيانا هست اجزایی که از میته جدا می شود اینها چه حکمی دارد سید طباطبایی یزدی در متن عروه می فرماید و کذا اجزائها المبانه خود میته قطعاً نجس است و اجزایی که جدا بشود از میته قطعاً نجس است صاحب جواهر نقل می کند که گفته می شود این حکم مقطوع به عند الاصحاب است جواهر جلد 5 صفحه 310 و 11 و اما تنقیح موضوع ببینیم منظور از میته چیست هر چند در متن آمده است میته حلالا او حراما منتها باید شرح بدهیم که موضوع میته همه حلال و حرام نیست موضوع بحث ما در میته حیوان محلل الاکلی است که ذبح شرعی نشده باشد اما اگر حیوانی که نجس العین است ان که حی باشد یا میت باشد فرق نمی کند میته درباره اش معنا ندارد

سوال و جواب حیوان محلل الاکلی که ذبح شرعی نشده باشد این موضوع بحث ماست حیوان محلل الاکلی که ذبح شرعی نشده باشد پس از که عنوان میته برایش ثابت شد احکام میته را اینجا بحث می کنیم و نجاست را با نصوص و اجماعات و ضرورت ثابت کردیم الان اجزای این میته درباره اجزایش که بحث می کنیم باز هم اجزای مبانه از میته را بحث نمی کنیم چون اجزای مبانه از میته جای برای بحث ندارد یک حیوانی که بدون ذبح شرعی مرده مردار است یک دستش را قطع کنید مگر حکمش فرق می کند پس منظور از اجزایی که مورد بحث هست این است که دست و پای یا اجزایدیگری را از حیوان زنده محلل الاکل قطع کنید این موضوع بحث ماست اگر از نجس العین باشد که حرفی ندارد حیوان نجس العین بود زنده دستش را قطع کردید مردن جدا کردن مطهر نیست حیوانی است محلل الاکل نیاز به ذبح شرعی دارد منظور از اجزای میته ای که بحث می کنیم اجزایی است که از حیوان زنده محلل الاکل قطع بشود چون از نجس العین اگر قطع بشود جای بحث نیست از حیوان محلل الاکل بعد از میته شدن قطع بشود باز هم جای بحث نیست آنچه جای بحث است جزئی یا عضوی از اعضای حیوان محلل الاکل قطع بشود در حال حیاتش آیا این جزءاین عضو باز هم محکوم به میته می شود و یا حکم میته شاملش نیست

سوال و جواب فرض این است که از تزکیه خبری نیست ان که تزکیه شده حکم تزکیه بار می شود ان که تزکیه نشده موضوع بحث است بنابراین جزئی از اجزای گوسفند فرض

بفرمایید دم گاوی را بردید برای کاری الان کارهای پزشکی و علمی زیاد است و حتی قطع عضو و پیوند عضو هم زیر این مجموعه قرار می گیرد عضوی بریده شد آیا این میته استاگر میته باشد آثار سلبی زیادی دارد برای پیوندش هم باید یک راه طولانی را هم طی کنیم

اراءفقها در میته تلفی شدن چنین اجزایی

مشهور و معروف بلکه اجماع فقها حد اقل درحد اجماع منقول مشهور این است که این عضو قطع شده از حیوان ماکول اللحم زنده جزءمیته است مرحوم علامه حلی کتاب تذکره الفقها جلد 1 ابواب نجاسات بحث میته می فرماید که یک قاعده فقهی کلما ابین من حیوان فهو میته هر عضوی و هر جزئی که از حیوان زنده قطع شود و بریده شود میته است نصوصی هم در این رابطه داریم که اشاره می کنیم

نظر شاذ صاحب مدارک

اما مرحوم صاحب مدارک در کتاب مدارک جلد 2 صفحه 272 می فرماید که میته انصراف دارد به خود حیوانی که زنده باشد و بمیرد بدون ذبح و تزکیه این معنای فقهی میته است در روایات هم منظور از میته این است اما یک عضوی را قطع بکنید از یک حیوان اسم میته درباره اش صدق نمی کند حداقل شک در صدق می کنیم در بستر اصول قرار می دهیم شبهه مصداقیه می شود و تمسک به عام در شبهه مصداقیه که قطعا درست نیست چون عام موضوع برای خودش درست نمی کند و اما استصحاب اگر بکنیم می گوید استصحاب مما لا یخفی استصحاب هم بی اشکال نیست درباره استصحاب موضوع قضیه مشکوک ما با قضیه متیقن ما فرقی مرگ و زندگی است از حیوان زنده گرفتید متیقنات الان جان ندارد جان و بی جان اگر یک موضوع باشد همه هستی پس یک موضوع است وحدت قضیه محرز نیست بلکه هر دو قضیه اختلاف روشنی دارند لذا استصحاب هم جاری نیست

پاسخ صاحب جواهر به صاحب مدارک

صاحب جواهر در جواهر جلد 5 صفحه 313 می فرماید فرمایش صاحب مدارک قطعا اساسی ندارد و بعد می فرماید تعجب می کنم که ایشان از نصوص غفلت کرده ما در نصوصمان داریم که اجزایی که از میته از حیوان زنده جدا بشود طبق بیان صریح نص میته است

نصوص مربوطه

از این نصوص که برای شما به عرض رسانده شود کتاب وسائل جلد 16 باب 24 از ابواب صید و ذبائح حدیث 1 و 3 حدیث اول صحیح محمد بن قیس سندش را بخوانم محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی نجران و ابن ابی عمیر عن عاصم بن حمید کلهم ثقات و اجلا. عن محمد بن قیس که مسند دارد و معروف عن ابی جعفر علیه السلام قال قال امیرالمومنین ما اخذت الهباله من صید فقطعت منه یدا او رجلا. فذروه فانه میت هباله بند که توسط آن شکار می کنند دام است اگر شکاری را بوسیله شبکه ای و یا دمی در دام انداخت بعد تا خود صاحب کله آمد یک پای آن شکار قطع شده بود آن را فذوره آن شی قطع شده را دور بیندازید فانه میت در صورتی که آن عضو قطع شده از عین آن میته است صاحب جواهر می فرماید که تعجب می کنم صاحب مدارک از آن نصوص غفلت کرده و آنها را ندیده است در هر صورت این روایتی بود تنها این روایت را نداشتیم روایت در این باب چهار تا روایت هست دلالتش هم کامل بعضی از جمله همین روایت اول و سوم از اسنادش

هم درست است سند صحیح دلالت کامل مطلب هم ثابت و مورد اجماع فقهاست تا به اینجا اشکال سید را رفع کردیم

حکم نجاست اجزای جدا شده از میتة مربوط به اجزای ذی روح است عنوان بعدی که محل ابتلا هم هست این است نجاست نسبت به اجزایی است که تحله الحیاه باشد اما اجزای حیوانات که مما لا تحله الحیاه باشد آنها محکوم به نجاست نیستند سید الاستاد می فرماید که طبق قاعده تمامی اجزای حیوانات که میتة باشند محکوم به نجاستند و اما درباره اجزایی که مما لا تحله الحیاه هست نصوص خاص استثناء زده است و اما قاعده همان نجاست است البته در این رابطه نسبت به بیان سید که خوب دقت کنیم و نصوص را مورد مطالعه قرار بدهیم در نصوص آمده است که اجزایی که مما لا تحله الحیاه هستند ان اجزاء که بریده شوند میت و میتة نیستند قاعده نباید میتة باشند برای اینکه میتة ضد حیات است و میت موت ضد حیات است و حیات در صورتی در حیوانات دارای نفس سائله وجود دارد که در ان اعضاء گردش خون و جریان خون ثابت باشد در اعضایی که جریان و گردش خون وجود ندارد حیاتی نیامده تا رفعش بشود موت و میت نصوص مربوطه

بنابراین اجزاء ما لا تحله الحیاه که محکوم به طهارتند هم طبق قاعده است و هم نصوص در این رابطه فراوان است از جمله نصوصی که در این رابطه می توانیم استفاده کنیم کتاب وسائل جلد 16 باب 33 از ابواب اطعمه و اشربه محرمة حدیث شماره 3 صحیحہ حریر عن ابیه عن حماد عن علی بن ابراهیم عن ابیه امد این قرینه است که از علی بن ابراهیم است عن ابیه عن حماد عن حریر که اجلا و ثقات است قال ابو عبد الله لزاره و محمد بن مسلم امام صادق خطاب به زرارہ و محمد بن مسلم فرمود اللبن و اللباع و البیضه و الشعر و السوف و القرن و الناب و الحافض و کل شیء یفصل من الشاه و الدابة فهو زکی حکم به پاکی این اجزا صریحا اعلام شده است هم پاکند هم محلل الاکل هست روایت سندش درست دلالتش کامل صحیحہ دوم یا موثقہ ابن بکیر که اگر ابن بکیر نبود صحیحہ می شد از حسین بن زرارہ هم روایتی به همین مضمون در همین باب حدیث 4 آمده است و اما در کتاب وسائل جلد 2 باب 68 حدیث شماره 3 صحیحہ حسین بن زرارہ هم می گویند ولی چون ابن بکیر هم هست موثقہ بگوئیم بهتر است حسین بن زرارہ نقل می کند کنت عند ابی عبد الله و ابی یسئله بدانیم زرارہ فرزند راوی هم داشته حکایت می کند که پدرم پیش امام صادق بود یسئله عن اللبن من المیتة و البیضه من المیتة و انفتحت المیتة فقال کل هذا زکی همه اینها پاک است و بلا اشکال روایت چهارم از همین باب

سوال و جواب اینها ما لا تحله الحیاه یعنی حیات در ان اجزایی حاکم است که خون جریان داشته باشد در خود لبن خون جریان ندارد صحیحہ صفوان نقل می کند از حسین بن زرارہ از امام صادق قال الشعر و السوف و الریش و کل نابت لا یکون میتا گفتیم نص و قاعده کل نابتی که از حیوان روییده ولی تحله الحیاه و گردش خون ندارد اینها کل ذلک لا یکون میتا طبق قاعده شد اینها میت نیستند چون صدق میت در ان فرض هست که گردش خون و حیات محقق بشود و پس از که حیات از بین رفت عنوان میت صدق می کند اجزایی که اصلا خون جریان نداشته است از اول حیات محقق نشده بنابراین محکوم به طهارت است اجزای غیر ذی روح وقتی طاهر است که از حیوان محلل الاکل است

يك نکته اينجا مورد بحث است و ان اين است صاحب عروه مي فرمايد فتواي فقها از سيد يزدي و سيد الاستاد و امام خميني همه اين است كه اين ما لا تحله الحياه فرقي بين محلل الاكل و محرم الاكل ندارد هر جزيي كه ما لا تحله الحياه باشد از اجزاي حيوان محرم الاكل باشد يا محلل الاكل فرق نمي كند چرا لاطلاقات الادله در دليل قيد نشده است اشاره اي به محلل الاكل به عمل نيامده كل اين اجزاء محكوم به طهارت است و اما علامه حلي مي فرمايد كه نه اين حكم به طهارت اين اجزاء نياز دارد به اينكه خود حيوان محلل الاكل باشد براي اينكه 1. اجزاي حيوان نجس العين تابع خود حيوان نجس العين است يك تار موي گربه نجس است گفتم فتواي فقها گفته اند كه استثناء اختصاص به محرم الاكل ندارد محرم الاكل را هم مي گيرد علامه حلي فرمود نه اختصاص به محلل الاكل دارد محرم الاكل داستانش جداست بنا بر اين دليل اول اين است دليل دوم در نصوص مخصوصا در بابه تخم مرغ خود مرغ اسم برده شده است بيضه الدجاجة اين قرينه از اين است كه منظور حيوانات محلل الاكل هست لبن هم لبن گوسفند تخم مرغ كه محلل الاكل قطعي است پس عموميتي در كار نيست اين اشكال علامه حلي با اين دو تا نکته پشتوانه يك قاعده تبعيت دو نصوص سوم هم انصراف اين حلال بودن و طاهر بودن اجزاي ما لا تحله الحياه انصراف دارد به حيوانات محلل الاكل بيان علامه حلي با اين سه تا نکته پشتوانه تا به اينجا شرح مسئله براي فردا